

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۶۹

آیه ۲۴

آیه و ترجمه

۲۴ و المحصنت من النساء الا ما ملکت ایمنکم کتب الله علیکم و احل لکم ما وراء ذلکم ان تبتغوا بامولکم محصنین غیر مسفحین فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فريضة و لا جناح علیکم فیما ترضیتم به من بعد الفريضة ان الله کان علیما حکیما

ترجمه :

۲۴ - و زنان شوهردار (بر شما حرام است)، مگر آنها را که مالک شده‌اید، اینها احکامی است که خداوند بر شما مقرر داشته و زنان دیگر غیر از اینها (که گفته شد) برای شما حلال است، که با اموال خود آنها را اختیار کنید درحالی که پاکدامن باشید و از زنا خودداری نمایید، و زنانی را که متعه می‌کنید مهر آنها را، واجب است بپردازید و گناهی بر شما نیست نسبت به آنچه بایکدیگر توافق کرده‌اید بعد از تعیین مهر، خداوند دانا و حکیم است.

تفسیر :

این آیه، بحث آیه گذشته را درباره زنانی که ازدواج با آنها حرام است دنبال می‌کند و اضافه می‌نماید که: «ازدواج و آمیزش جنسی با زنان شوهردار نیز حرام است» (و المحصنات من النساء). «محصنات» جمع «محصنة» از ماده «حصن» به معنی قلعه و دژ است و به همین مناسبت به زنان شوهردار و همچنین زنان عفیف و پاکدامن که از آمیزش جنسی با دیگران خود را حفظ می‌کنند و یا در تحت حمایت و سرپرستی مردان قرار دارند گفته میشود.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۷۰

گاهی به زنان آزاد در مقابل کنیزان نیز گفته شده، زیرا آزادی آنها در حقیقت به منزله حریمی است که به دور آنها کشیده شده است و دیگری حق نفوذ در حریم آنان بدون اجازه آنها ندارد، ولی روشن است که منظور از آن در آیه فوق همان زنان شوهردار است.

این حکم اختصاصی به زنان مسلمان ندارد بلکه زنان شوهردار از هر مذهب و ملتی همین حکم را دارند یعنی ازدواج با آنها ممنوع است.

تنها استثنایی که به این حکم خورده است در مورد زنان غیر مسلمانی است که به اسارت مسلمانان در جنگها درمی آیند، اسلام اسارت آنها را به منزله طلاق از شوهران سابق تلقی کرده، و اجازه می دهد بعد از تمام شدن عده آنها با آنان ازدواج کنند و یا همچون یک کنیز با آنان رفتار شود (الا ما ملکتم ایمانکم).

ولی این استثناء، به اصطلاح، استثنای منقطع است، یعنی چنین زنان شوهرداری که در اسارت مسلمانان قرار می گیرند رابطه آنها به مجرد اسارت با شوهرانشان قطع خواهد شد، درست همانند زن غیر مسلمانی که با اسلام آوردن رابطه او با شوهر سابقش (در صورت ادامه کفر) قطع می گردد، و در ردیف زنان بدون شوهر قرار خواهد گرفت.

از اینجا روشن می شود که اسلام به هیچ وجه اجازه نداده است که مسلمانان با زنان شوهردار حتی از ملل و مذاهب دیگر ازدواج کنند، و به همین جهت، عده برای آنها مقرر ساخته و در دوران عده از ارتباط زناشویی با آنها جلوگیری نموده است.

فلسفه این حکم در حقیقت این است که این گونه زنان یا باید به محیط «کفر» بازگشت داده شوند، و یا بدون «شوهر» همچنان در میان مسلمانان بمانند و یا رابطه

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۷۱

آنها با شوهران سابق قطع شود و از نو ازدواج دیگری نمایند، صورت اول برخلاف اصول تربیتی اسلام و صورت دوم ظالمانه است، بنابر این تنها راه همان راه سوم است.

از پاره ای از روایات که سند آن به ابو سعید خدری صحابی معروف می رسد برمی آید که آیه فوق درباره اسرای غزوه اوطاس نازل گردیده و پیامبر (صلی الله علیه و آله) بعد از اطمینان به اینکه زنان اسیر باردار نیستند به آنها اجازه داد که با مسلمانان ازدواج کنند و یا همچون یک کنیز در اختیار آنها قرار گیرند - این حدیث تفسیر بالا را نیز تأیید می کند.

در این جمله برای تاءکید احکام گذشته که در مورد محارم و مانند آن وارد شده می فرماید: «اینها اموری است که خداوند برای شما مقرر داشته و نوشته است» (کتاب الله علیکم).

بنابر این به هیچ وجه قابل تغییر و عدول نیست.

سپس می‌گوید: غیر از این چند طایفه که در این آیه و آیات پیش گفته شدمی‌توانید با سایر زنان، ازدواج کنید مشروط بر این که طبق قوانین اسلام باشد و تواءم با عفت و پاکدامنی و دور از بی‌عفتی و ناپاکی صورت گیرد.

«اما زنان دیگر غیر از اینها (که گفته شد)، برای شما حلال است که با اموال خود، آنان را اختیار کنید، در حالی که پاکدامن باشید و از زنا، خودداری نمایید» (و احل لکم ماوراء ذلکم ان تبتغوا باموالکم محصنین غیر مسافحین).

بنا بر این «محصنین» در آیه فوق که اشاره به حال مردان است به معنی «عفیفان» و «غیر مسافحین» تاءکید آن است زیرا ماده سفاح (بر وزن کتاب) به معنی زنا می‌باشد و در اصل از «سفح» به معنی ریزش آب و یا اعمال بیهوده و بی‌رویه گرفته

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۷۲

شده است و چون قرآن، در این گونه امور همیشه از الفاظ کنائی استفاده می‌کند آن را کنایه از آمیزش نامشروع گرفته است.

جمله این «تبتغوا باموالکم» اشاره به این است که رابطه زناشویی یا باید به شکل ازدواج با پرداخت مهر باشد و یا به شکل مالک شدن کنیز با پرداخت قیمت.

ضمناً تعبیر «غیر مسافحین» در آیه فوق، شاید اشاره به این حقیقت نیز باشد که نباید هدف شما در مسئله ازدواج، تنها هوسرانی و ارضای غریزه جنسی باشد بلکه این امر حیاتی برای هدف عالی‌تری می‌باشد که غریزه نیز در خدمت آن قرار گرفته، و آن بقای نسل انسان و نیز حفظ او از آلودگیهاست.

در قسمت بعد، اشاره به مسأله ازدواج موقت و به اصطلاح «متعّه» است و می‌گوید: «زنانی را که متعه می‌کنید مهر آنها را به عنوان یک واجب باید بپردازید» (فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فریضة).

از جمله فوق استفاده می‌شود که اصل تشریع ازدواج موقت، قبل از نزول این آیه برای مسلمانان مسلم بوده که در این آیه نسبت به پرداخت مهر آنها توصیه می‌کند

بعد از ذکر لزوم پرداخت مهر اشاره به این مطلب می‌فرماید که: «اگر طرفین عقد، با رضایت خود مقدار مهر را بعداً کم یا زیاد کنند

مانعی ندارد» (و لا جناح علیکم فیما تراضیتُم به من بعد الفریضة)۱. بنابراین مهر یک نوع بدهکاری است که با رضایت طرفین قابل تغییر است. (در این موضوع تفاوتی میان عقد موقت و دایم نیست اگر چه آیه همانطور که مشروحاً گفتیم درباره ازدواج موقت بحث می کند).

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۷۳

احتمال دیگری در تفسیر آیه فوق نیز هست و آن اینکه: مانعی ندارد که پس از انجام ازدواج موقت، طرفین درباره اضافه کردن مدت ازدواج، و همچنین مبلغ مهر با هم توافق کنند، یعنی ازدواج موقت حتی قبل از پایان مدت، قابل تمدید است به این ترتیب که زن و مرد با هم توافق می کنند که مدت رابه مقدار معینی در برابر اضافه کردن مهر به مبلغ مشخصی بیفزایند. (در روایات اهل بیت - علیهم السلام - نیز به این تفسیر اشاره شده است). احکامی که در آیه به آن اشاره شد، احکامی است که متضمن خیر و سعادت افراد بشر است زیرا: «خداوند از مصالح بندگان آگاه و در قانونگذاری خود حکیم است» (ان الله کان علیما حکیما).

نکته ها :

ازدواج موقت در اسلام

- ۱ - قرائنی که در آیه فوق وجود دارد دلالت آن را بر ازدواج موقت تأکید می کند.
 - ۲ - ازدواج موقت در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده و بعداً نسخ نشده است.
 - ۳ - ضرورت اجتماعی این نوع ازدواج.
 - ۴ - پاسخ به پاره‌ای از اشکالات.
- درباره قسمت اول باید توجه داشت که:
- اولاً: کلمه «متعّه» که «استمتعتم» از آن گرفته شده است در اسلام به معنی

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۷۴

ازدواج موقت است، و به اصطلاح در این باره حقیقت شرعی می باشد، گواه بر آن این است که این کلمه (متعّه) با همین معنی در روایات پیامبر (صلی الله علیه و آله) و کلمات صحابه مکرر به کار برده شده است.

ثانیاً: اگر این کلمه به معنی مزبور نباشد باید به معنی لغوی آن یعنی «بهره‌گیری» تفسیر شود در نتیجه معنی آیه چنین خواهد شد: «اگر از زنان دایم بهره گرفتید مهر آنها را بپردازید». در حالی که می‌دانیم پرداختن مهر مشروط به بهره‌گیری از زنان نیست بلکه تمام مهر بنا بر مشهور یا حداقل نیمی از مهر به مجرد عقد ازدواج دائم، واجب می‌شود. ثالثاً: بزرگان «اصحاب» و «تابعین» مانند ابن عباس دانشمند و مفسر معروف اسلام و ابن ابی کعب و جابر بن عبدالله و عمران حصین و سعید بن جبیر و مجاهد و قتاده و سدی و گروه زیادی از مفسران اهل تسنن و تمام مفسران اهل بیت (علیهم‌السلام) همگی از آیه فوق، حکم ازدواج موقت را فهمیده‌اند تا آنجا که فخر رازی با تمام شهرتی که در موضوع اشکال تراشی در مسائل مربوط به شیعه دارد بعد از بحث مشرووحی درباره آیه می‌گوید: ما بحث نداریم که از آیه فوق حکم جواز متعه استفاده می‌شود بلکه مامی‌گوییم حکم مزبور بعد از مدتی نسخ شده است. رابعاً: ائمه اهل بیت علیهم‌السلام که به اسرار وحی از همه آگاه‌تر بودند، متفقاً آیه را به همین معنی تفسیر فرموده‌اند، و روایات فراوانی در این زمینه نقل شده از جمله: از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده است که فرمود: «المتعة نزل بها القرآن و جرت بها السنة من رسول الله، حکم متعه در قرآن نازل شده و سنت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بر طبق

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۷۵

آن جاری گردیده است». و از امام باقر (علیه‌السلام) نقل شده که در پاسخ سؤال ابو بصیر راجع به متعه فرمود: «نزلت فی القرآن فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فريضة...»، «قرآن مجید در این باره سخن گفته آنجا که می‌فرماید: (فما استمتعتم...)». و نیز از امام باقر (علیه‌السلام) نیز نقل شده که در پاسخ شخصی بنام عبدالله بن عمیر لثی در مورد متعه فرمود: «احلها الله فی کتابه و علی لسان نبیه‌فهی حلال الی یوم القيامة، خداوند آن را در قرآن و بر زبان پیامبرش حلال کرده است و آن تا روز قیامت حلال می‌باشد». آیا این حکم، نسخ شده است؟!

اتفاق عموم علمای اسلام بلکه ضرورت دین بر این است که ازدواج موقت در آغاز اسلام مشروع بوده (و گفتگو درباره دلالت آیه فوق بر مشروعیت متعه هیچ گونه منافاتی با مسلم بودن اصل حکم ندارد زیرا مخالفان معتقدند که مشروعیت حکم از سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) ثابت شده است) و حتی مسلمانان در آغاز اسلام به آن عمل کرده اند و جمله معروفی که از عمر نقل شده: «متعتان کانتا علی عهد رسول الله و انما حرهما و معاقب علیهما متعة النساء و متعة الحج»، دو متعه در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود که من آنها را حرام کردم، و بر آنها مجازات می کنم، «متعه زنان و حج تمتع» (که نوع خاصی از حج است) دلیل روشنی بر وجود این حکم در عصر

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۷۶

پیامبر (صلی الله علیه و آله) است منتها مخالفان این حکم، مدعی هستند که بعدا نسخ و تحریم شده است. اما جالب توجه اینک روایاتی که درباره نسخ حکم مزبور ادعا می کنند کاملاً مختلف و پیریشان است، بعضی می گویند خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) این حکم را نسخ کرده و بنابر این ناسخ آن، سنت و حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و بعضی می گویند ناسخ آن آیه طلاق است «اذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن، هنگامی که زنان را طلاق دادید باید طلاق در زمان مناسب عده باشد» در حالی که این آیه ارتباطی با مسأله مورد بحث ندارد زیرا این آیه در باره طلاق بحث می کند در حالی که ازدواج موقت طلاق ندارد و جدایی آن به هنگام پایان مدت آن است. قدر مسلم این است که اصل مشروع بودن این نوع ازدواج در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) قطعی است و هیچ گونه دلیل قابل اعتمادی درباره نسخ شدن آن در دست نیست بنابراین طبق قانون مسلمی که در علم اصول به ثبوت رسیده باید حکم به بقاء این قانون کرد. جمله مشهوری که از عمر نقل شده نیز گواه روشنی بر این حقیقت است که این حکم در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) هرگز نسخ نشده است. بدیهی است هیچ کس جز پیامبر (صلی الله علیه و آله) حق نسخ احکام را ندارد، و تنها او است که می تواند به فرمان خدا پاره ای از احکام را نسخ کند، و بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) باب نسخ به کلی مسدود می شود و گرنه هر کسی می تواند به اجتهاد خود قسمتی از احکام الهی را نسخ نماید و دیگر

چیزی به نام شریعت جاودان و ابدی باقی نخواهد ماند. و اصولاً اجتهاد در برابر سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) اجتهاد درمقابل نص است که فاقد هر گونه اعتبار می باشد.

جالب اینکه در صحیح ترمذی که از کتب صحاح معروف اهل تسنن است و

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۷۷

همچنین از «دارقطنی» چنین می خوانیم: کسی از اهل شام از عبدالله بن عمر درباره حج تمتع سؤال کرد او در جواب صریحاً گفت این کار، حلال و خوب است مرد شامی گفت: پدر تو از این عمل نهی کرده است عبدالله بن عمر برآشت و گفت: اگر پدرم از چنین کاری نهی کند و پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را اجازه دهد آیا سنت مقدس پیامبر (صلی الله علیه و آله) را رها کنم و از گفته پدرم پیروی کنم؟ برخیز و از نزد من دور شو! نظیر این روایت درباره ازدواج موقت از عبد الله بن عمر از صحیح ترمذی به همان صورت که در بالا خواندیم نقل شده است.

و نیز از «محاضرات» راغب نقل شده که یکی از مسلمانان اقدام به ازدواج موقت می کرد از او پرسیدند: حلال بودن این کار را از چه کسی گرفتی؟ گفت: از «عمر»! با تعجب گفتند: چگونه چنین چیزی ممکن است با اینکه عمر از آن نهی کرد و حتی تهدید به مجازات نمود؟ گفت: بسیار خوب، من هم به همین جهت می گویم، زیرا عمر می گفت: پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را حلال کرده و من حرام می کنم، من مشروعیت آن را از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می پذیرم، اما تحریم آن را از هیچ کس نخواهم پذیرفت. مطلب دیگری که در اینجا یادآوری آن لازم است این است که ادعا کنندگان نسخ این حکم با مشکلات مهمی روبرو هستند:

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۷۸

نخست اینکه در روایات متعددی از منابع اهل تسنن تصریح شده که این حکم در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) هرگز نسخ نشد، بلکه در زمان عمر از آن نهی گردید، بنابر این طرفداران نسخ باید پاسخی برای این همه روایات پیدا کنند، این روایات بالغ بر بیست و چهار روایت است، که علامه امینی در «الغدير» جلد ششم آنها را مشروحاً بیان کرده است و به دو نمونه آن ذیلاً اشاره می شود:

۱ - در صحیح مسلم از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که می گفت: ما در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) به طور ساده اقدام به ازدواج موقت می کردیم و این وضع ادامه داشت تا اینکه «عمر» در مورد «عمر و بن حریث» از این کار (بطور کلی) جلوگیری کرد. و در حدیث دیگری در کتاب «موطاء» مالک و «سنن کبرا» ی بیهقی از «عروة بن زبیر» نقل شده که: زنی به نام «خوله» بنت حکیم در زمان «عمر» بر او وارد شد و خبر داد که یکی از مسلمانان به نام «ربیع بن امیه» اقدام به متعه کرده است او گفت: اگر قبلا از این کار نهی کرده بودم او را سنگسار می کردم (ولی از هم اکنون از آن جلوگیری می کنم!) در کتاب بدایة المجتهد تالیف «ابن رشد اندلسی» نیز می خوانیم که جابر ابن عبدالله انصاری می گفت: «ازدواج موقت در میان ما در عهد پیامبر (صلی الله علیه و آله) و در خلافت ابوبکر و نیمی از خلافت عمر، معمول بود سپس عمر از آن نهی کرد.» مشکل دیگر اینکه: روایاتی که حکایت از نسخ این حکم در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) می کند بسیار پریشان و ضد و نقیضند، بعضی می گوید: در جنگ خیبر نسخ شده، و بعضی دیگر در روز فتح مکه، و بعضی در جنگ تبوک، و بعضی در جنگ اوطاس،

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۷۹

و مانند آن. بنابر این به نظر می رسد که روایات نسخ، همه مجعول بوده باشد که این همه با یکدیگر تناقض دارند. از آنچه گفتیم روشن می شود اینکه نویسنده تفسیر «المنار» می گوید: «ما سابقا در جلد سوم و چهارم مجله المنار، تصریح کرده بودیم که عمر از متعه نهی کرد ولی بعدا به اخباری دست یافتیم که نشان می دهد در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسخ شده نه در زمان عمر، و لذا گفته سابق خود را اصلاح کرده و از آن استغفار می کنیم.» سخنی تعصب آمیز است، زیرا در برابر روایات ضد و نقیضی که نسخ حکم را در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) اعلام می کند روایاتی داریم که صراحت در ادامه آن تا زمان عمر دارد، بنابر این نه جای عذر خواهی است، و نه استغفار، و شواهدی که در بالا ذکر کردیم نشان می دهد که گفتار اول او مقرون به حقیقت بوده است نه گفتار دوم!

و ناگفته پیدا است نه «عمر» و نه هیچ شخص دیگر و حتی ائمه اهل بیت (علیهم السلام) که جانشینان اصلی پیامبرند نمی‌توانند احکامی را که در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده نسخ کنند و اصولاً نسخ بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و بسته شدن باب وحی مفهوم ندارد، و اینکه بعضی کلام «عمر» را حمل بر اجتهاد کرده‌اند جای تعجب است زیرا اجتهاد در برابر «نص» ممکن نیست.

و عجیبتر اینکه جمعی از فقهای اهل تسنن آیات مربوط به احکام ازدواج (مانند آیه ۶ سوره مؤمنون) را ناسخ آیه فوق که در باره متعه است دانسته‌اند، گویا تصور کرده‌اند ازدواج موقت اصلاً ازدواج نیست. در حالی که بطور مسلم یکی از اقسام ازدواج است.

ازدواج موقت یک ضرورت اجتماعی

این یک قانون کلی و عمومی است که اگر به غرایز طبیعی انسان به صورت

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۸۰

صحیحی پاسخ گفته نشود برای اشباع آنها متوجه طرق انحرافی خواهد شد، زیرا این حقیقت قابل انکار نیست که غرائز طبیعی را نمی‌توان از بین برد، و فرضاً هم بتوانیم از بین ببریم، چنین اقدامی عاقلانه نیست زیرا این کار یک نوع مبارزه با قانون آفرینش است.

بنابر این راه صحیح آن است که آنها را از طریق معقولی اشباع و از آنها در مسیر سازندگی بهره‌برداری کنیم.

این موضوع را نیز نمی‌توان انکار کرد که غریزه جنسی یکی از نیرومندترین غرایز انسانی است، تا آنجا که پاره‌ای از روانکاوان آن را تنها غریزه اصیل انسان می‌دانند و تمام غرایز دیگر را به آن باز می‌گردانند.

اکنون این سؤال پیش می‌آید که در بسیاری از شرایط و محیطها، افراد فراوانی در سنین خاصی قادر به ازدواج دائم نیستند، یا افراد متأهل در مسافرتها طولانی و یا ماء‌موریتها با مشکل عدم ارضای غریزه جنسی روبرو می‌شوند.

این موضوع مخصوصاً در عصر ما که سن ازدواج بر اثر طولانی شدن دوره تحصیل و مسایل پیچیده اجتماعی بالا رفته، و کمتر جوانی می‌تواند در سنین پائین یعنی در داغترین دوران غریزه جنسی اقدام به ازدواج کند، شکل حادثی به خود گرفته است.

با این وضع چه باید کرد؟

آیا باید مردم را به سرکوب کردن این غریزه (همانند رهبانها و راهبه‌ها) تشویق نمود؟

یا اینکه آنها را در برابر بی‌بندوباری جنسی آزاد گذاشت، و همان صحنه‌های زننده و ننگین کنونی را مجاز دانست؟
و یا اینکه راه سوم را در پیش بگیریم که نه مشکلات ازدواج داریم را به بار آورد و نه آن بی‌بندوباری جنسی را؟

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۸۱

خلاصه اینکه «ازدواج دائم» نه در گذشته و نه در امروز به تنهایی جوابگوی نیازمندیهای جنسی همه طبقات مردم نبوده و نیست، و ما بر سردو راهی قرار داریم یا باید فحشاء را مجاز بدانیم (همانطور که دنیای مادی امروز عملاً بر آن صحنه گذارده و آنرا به رسمیت شناخته)، و یا طرح ازدواج موقت را بپذیریم، معلوم نیست آنها که با ازدواج موقت و فحشاء مخالفند چه جوابی برای این سؤال فکر کرده‌اند؟!
طرح ازدواج موقت، نه شرایط سنگین ازدواج دائم را دارد که با عدم تمکن مالی یا اشتغالات تحصیلی و مانند آن نسازد و نه زیانهای فجایع جنسی و فحشاء را در بر دارد.

ایرادهایی که بر ازدواج موقت می‌شود

منتها در اینجا اشکالاتی می‌شود که باید بطور فشرده به آنها پاسخ گفت:
۱- گاهی می‌گویند چه تفاوتی میان ازدواج موقت و فحشاء وجود دارد؟ هر دو «خودفروشی» در برابر پرداختن مبلغی محسوب می‌شوند و در حقیقت این نوع ازدواج نقابی است بر چهره فحشاء و آلودگیهای جنسی! تنها تفاوت آن دو در ذکر دو جمله ساده یعنی اجرای صیغه است.
پاسخ: آنها که چنین می‌گویند گویا اصلاً از مفهوم ازدواج موقت آگاهی ندارند، زیرا ازدواج موقت تنها با گفتن دو جمله تمام نمی‌شود بلکه مقرراتی همانند ازدواج دائم دارد، یعنی چنان زنی در تمام مدت ازدواج موقت، منحصر در اختیار این مرد باید باشد، و به هنگامی که مدت پایان یافت باید عده نگاه دارد، یعنی حداقل چهل و پنج روز باید از اقدام به هرگونه ازدواج با شخص دیگری خودداری کند، تا اگر از مرد اول باردار شده وضع او روشن گردد، حتی اگر با وسایل جلوگیری اقدام به جلوگیری از انعقاد نطفه کرده باز هم رعایت این مدت واجب است، و اگر از

او صاحب فرزندى شد باید همانند فرزند ازدواج دایم مورد حمایت او قرار گیرد و تمام احکام فرزند بر او جاری خواهد شد. در حالی که در فحشاء هیچ یک از این شرایط و قیود وجود ندارد. آیا این دو را با یکدیگر هرگز می‌توان مقایسه نمود؟

البته ازدواج موقت از نظر مسأله ارث (در میان زن و شوهر) و نفقه و پاره‌ای از احکام دیگر تفاوت‌هایی با ازدواج دایم دارد ولی این تفاوتها هرگز آن را در ردیف فحشاء قرار نخواهد داد، و در هر حال شکلی از ازدواج است بامقررات ازدواج.

۲ - «ازدواج موقت» سبب می‌شود که بعضی از افراد هوسباز از این قانون سوء استفاده کرده و هر نوع فحشاء را در پشت این پرده انجام دهند تا آنجا که افراد محترم هرگز تن به ازدواج موقت نمی‌دهند، و زنان با شخصیت از آن ابا دارند.

پاسخ: سوء استفاده از کدام قانون در دنیا نشده است؟ آیا باید جلو یک قانون فطری و ضرورت اجتماعی را به خاطر سوء استفاده گرفت؟ یا باید جلو سوء استفاده‌کنندگان را بگیریم؟

اگر فرضاً عده‌ای از زیارت خانه خدا سوء استفاده کردند و در این سفر اقدام به فروش مواد مخدر کردند آیا باید جلو مردم را از شرکت در این کنگره عظیم اسلامی بگیریم یا جلو سوء استفاده‌کنندگان را؟!

و اگر ملاحظه می‌کنیم که امروز افراد محترم از این قانون اسلامی کراهت دارند، عیب قانون نیست، بلکه عیب عمل کنندگان به قانون، و یا صحیحتر، سوء استفاده‌کنندگان از آن است، اگر در جامعه امروز هم ازدواج موقت به صورت سالم در آید و حکومت اسلامی تحت ضوابط و مقررات خاص، این موضوع را به طور صحیح پیاده کند هم جلو سوء استفاده‌ها گرفته خواهد شد و هم افراد محترم (به

هنگام ضرورت‌های اجتماعی) از آن کراهت نخواهند داشت.

۳ - می‌گویند ازدواج موقت سبب می‌شود که افراد بی‌سرپرست همچون فرزندان نامشروع تحویل به جامعه داده شود.

پاسخ: از آنچه گفتیم جواب این ایراد کاملاً روشن شد، زیرا فرزندان نامشروع

از نظر قانونی نه وابسته به پدرند و نه مادر، در حالی که فرزندان ازدواج موقت کمترین و کوچکترین تفاوتی با فرزندان ازدواج دائم حتی در میراث و سایر حقوق اجتماعی ندارند و گویا عدم توجه به این حقیقت سرچشمه اشکال فوق شده است.

«راسل» و ازدواج موقت

در پایان این سخن یادآوری مطلبی که برتراند راسل دانشمند معروف انگلیسی در کتاب زناشویی و اخلاق تحت عنوان زناشویی آزمایشی آورده است مفید به نظر می‌رسد.

او پس از ذکر طرح یکی از قضات محاکم جوانان به نام «بن بی لیندسی» در مورد «زناشویی دوستانه» یا «زناشویی آزمایشی» چنین می‌نویسد: «طبق طرح «لیندسی» جوانان باید قادر باشند در یک نوع زناشویی جدید وارد شوند که با زناشویی‌های معمولی (دائم) از سه جهت تفاوت دارد: نخست این‌که طرفین قصد بچه دار شدن نداشته باشند، از این‌رو باید بهترین طرق پیشگیری از بارداری را به آنها بیاموزند، دیگر این‌که جدایی آنها به آسانی صورت پذیرد، و سوم این‌که پس از طلاق، زن هیچ‌گونه حق نفقه نداشته باشد». «راسل» بعد از ذکر پیشنهاد «لیندسی» که خلاصه آن در بالا بیان شد چنین می‌گوید: «من تصور می‌کنم که اگر چنین امری به تصویب قانونی برسد گروه کثیری

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۸۴

از جوانان از جمله دانشجویان دانشگاه‌ها تن به ازدواج موقت بدهند و در یک زندگی مشترک موقتی پای بگذارند، زندگی که متضمن آزادی است و رها از بسیاری نابسامانیها و روابط جنسی پر هرج و مرج فعلی می‌باشد». همان‌طور که ملاحظه می‌کنید طرح فوق در باره ازدواج موقت از جهات زیادی همانند طرح اسلام است منتها شرایط و خصوصیات که اسلام برای ازدواج موقت آورده از جهات زیادی روشنتر و کاملتر است. در ازدواج موقت اسلامی هم جلوگیری از فرزند کاملاً بی‌مانع است و هم جدا شدن آسان و هم نفقه واجب نیست.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۸۵

آیه و ترجمه

۲۵ و من لم يستطع منكم طولا ان ينكح المحصنت المؤمنت فمن ما ملكت ايمنكم من فتيتكم المؤمنت و الله اعلم بايمنكم بعضكم من بعض فانكحوهن باذن اهلهن و اتوهن اجورهن بالمعروف محصنت غير مسفحت و لا متخذت اخدان فاذا احصن فان اتين بفحشة فعليهن نصف ما على المحصنت من العذاب ذلك لمن خشي العنت منكم و ان تصبروا خير لكم و الله غفور رحيم

ترجمه :

۲۵ - و آنها که توانایی ازدواج با زنان (آزاد) پاکدامن با ایمان ندارند می توانند با زنان پاکدامن از بردگانی با ایمان که در اختیار دارید ازدواج کنند، خدا آگاه به ایمان شماست، و همگی اعضای یک پیکرید، و آنها را به اجازه صاحبان آنان ازدواج نمایید و مهر آنها را به خودشان بدهید، مشروط بر اینکه پاکدامن باشند نه مرتکب زنا بطور آشکار شوند و نه دوست پنهانی بگیرند، و در صورتی که محصنه باشند و مرتکب عمل منافی عفت شوند نصف مجازات زنان آزاد را خواهند داشت، این اجازه (ازدواج با کنیزان) برای آنها است که (از نظر غریزه جنسی) شدیداً در زحمت باشند و اگر خودداری کنید (از ازدواج با آنان) برای شما بهتر است و خداوند آمرزنده و مهربان است.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۸۶

تفسیر :

ازدواج با کنیزان

در تعقیب بحثهای مربوط به ازدواج، این آیه، شرایط ازدواج با کنیزان را بیان می کند، نخست می گوید کسانی که قدرت ندارند که با زنان آزاد، ازدواج کنند می توانند با کنیزانی ازدواج نمایند که مهر و سایر مخارج آنها معمولاً سبکتر و سهلتر است» (و من لم يستطع منكم طولا ان ينكح المحصنات المؤمنات فمن ما ملكت ایمانكم من فتیاتكم المؤمنات).

البته منظور از ازدواج با کنیزان این نیست که صاحب کنیز با کنیز ازدواج کند، بلکه با شرایط خاصی که در کتب فقهی ذکر شده می تواند همانند همسر با او رفتار نماید، بنابر این منظور ازدواج افراد غیر مالک با کنیز است.

ضمناً از تعبیر به «مؤمنات» استفاده می شود که باید حتماً کنیز مسلمان باشد تا بتوان با او ازدواج کرد و بنابر این با کنیزان اهل کتاب ازدواج

صحیح نیست.

جالب اینکه قرآن در این آیه از کنیزان تعبیر به «فتیات» کرده است که جمع «فتات» می باشد و معمولاً این تعبیر آمیخته با احترام خاصی در مورد زنان است و غالباً در مورد دختران جوان به کار می رود. در جمله بعد می گوید: شما برای تشخیص ایمان آنها ماءمور به ظاهراظهارات آنان هستید، و اما درباره باطن و اسرار درونی آنان خداوند به ایمان و عقیده شما آگاهتر است» (و الله اعلم بایمانکم). از آنجا که بعضی در مورد ازدواج با کنیزان کراهت داشتند، قرآن می گوید: شما همه از یک پدر و مادر به وجود آمده اید. «و بعضی از بعض دیگرید» (بعضکم)

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۸۷

من بعض).

بنابر این نباید از ازدواج با کنیزان که از نظر انسانی با شما هیچ گونه تفاوتی ندارند و از نظر ارزش معنوی، ارزش آنها مانند دیگران بسته به تقوی و پرهیزگاری آنان است، کراهت داشته باشید، که همه اعضای یک پیکر محسوب می شوید.

سپس به یکی از شرایط این ازدواج اشاره کرده و می فرماید: «این ازدواج باید به اجازه مالک صورت گیرد» و بدون اجازه او باطل است (فانکوهن باذن اهلهن).

از تعبیر «مالک» به «اهل» اشاره به این است که نباید آنها با کنیزان خود همچون یک متاع رفتار کنند بلکه باید همچون سرپرست یک خانواده نسبت به فرزندان و اهل خود، رفتاری کاملاً انسانی داشته باشند. در جمله بعد می فرماید: «مهر آنان را به خودشان بدهید» (و آتوهن اجورهن بالمعروف).

از جمله فوق استفاده می شود که باید مهر متناسب و شایسته ای برای آنها قرار داد، و آن را به خود آنان داد، یعنی مالک مهر خود کنیزان خواهند بود، اگر چه جمعی از مفسران معتقدند که آیه محذوفی دارد و در اصل «آتوا مالکهن اجورهن»، «مهر آنها را به مالکان آنها بپردازید» بوده است، ولی این تفسیر با ظاهر آیه موافق نیست اگر چه بعضی از روایات آنرا تأیید می کند. ضمناً از ظاهر آیه استفاده می شود که بردگان نیز می توانند مالک

اموالی گردند که از طرق مشروع به آن دست یافته‌اند.
و از تعبیر «بالمعروف» (بطور شایسته) بر می‌آید که نباید در تعیین مهر آنها
ظلم و ستمی بر آنان شود بلکه حق واقعی آنها طبق معمول باید ادا گردد.
یکی دیگر از شرایط این ازدواج آن است که کنیزانی انتخاب شوند که «مرتکب
عمل منافی عفت، نگردند» (محصنات).
خواه به صورت آشکار بوده باشد (غیر مسافحات).

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۸۸

و یا به صورت انتخاب دوست پنهانی (و لا متخذات اخدان).
در اینجا ممکن است این سؤال پیش آید که با نهی از زنا با تعبیر
«غیر مسافحات» نیازی به نهی از گرفتن دوست پنهانی (اخذان)
نبوده است.
ولی با توجه به اینکه جمعی در جاهلیت عقیده داشتند که تنها زنای
آشکار ناپسند است اما انتخاب دوست پنهانی مانعی ندارد! روشن می‌شود که
چرا قرآن مجید به هر دو قسمت تصریح کرده است.
در جمله بعد به تناسب احکامی که در باره ازدواج با کنیزان و حمایت از حقوق
آنها گفته شد بحثی در باره مجازات آنها به هنگام انحراف از جاده عفت به
میان آمده، و آن اینکه «اگر آنها در این حال مرتکب عمل منافی عفت شوند،
نصف مجازات زنان آزاد در باره آنان، جاری می‌شود» یعنی تنها پنجاه تازیانه
باید به آنها زد (فاذا احصن فان اتین بفاحشة فعلیهن نصف ما علی المحصنات
من العذاب).
نکته دیگری که در اینجا باید به آن توجه داشت این است که قرآن
می‌گوید: «(اذا احصن) یعنی» (اگر آنها محصنه بودند چنین مجازاتی
در باره آنها جاری می‌گردد در اینکه منظور از «محصنه بودن» در اینجا
چیست؟ مفسران احتمالاتی داده‌اند بعضی آن را به معنی شوهردار (طبق
اصطلاح معروف فقهی و طبق آیه سابق) و بعضی به معنی «مسلمان»
گرفته‌اند، ولی با توجه به اینکه کلمه «محصن» در این جمله دو بار ذکر
شده و باید هر دو به یک معنی باشد، و از طرفی زنان آزاد شوهردار مجازاتشان
سنگسار کردن است نه تازیانه خوردن، روشن می‌شود که تفسیر اول یعنی
محصن به معنی شوهردار بودن، قابل قبول نیست، همانطور که تفسیر دوم
یعنی مسلمان بودن نیز شاهی ندارد.

حق این است که با توجه به اینکه کلمه «محصات» در قرآن مجید، غالباً به معنی زنان عفیف و پاکدامن آمده است چنین به نظر می‌رسد که آیه فوق نیز اشاره به همین معنی است، یعنی کنیزانی که بر اثر فشار صاحبان خود تن به خودفروشی می‌دادند از مجازات معاف هستند، اما کنیزانی که تحت چنین فشاری نیستند و می‌توانند پاکدامن زندگی کنند اگر مرتکب عمل منافی عفت شدند همانند زنان آزاد مجازات می‌شوند اما مجازات آنها نصف مجازات زنان آزاد است.

سپس می‌گوید: «این ازدواج با کنیزان برای کسانی است که از نظر غریزه جنسی شدیداً در فشار قرار گرفته‌اند، و قادر به ازدواج با زنان آزاد نیستند» بنابر این برای غیر آنها مجاز نیست (ذلک لمن خشی العنت منکم).

«عنت» (بر وزن سند) در اصل به معنی باز شکستن استخوانی است، که قبلاً شکسته شده، یعنی پس از بهبودی و التیام مجدداً بر اثر حادثه‌ای بشکند، بدیهی است این نوع شکستگی بسیار دردناک و رنج‌آور است، و به همین دلیل «عنت» در مشکلات طاقت‌فرسا و کارهای رنج‌آور استعمال شده است.

فلسفه این حکم ممکن است این باشد، که کنیزان مخصوصاً در آن زمان در شرائط تربیتی نامطلوبی به بار می‌آمدند و طبعاً دارای کمبودهایی از نظر اخلاقی و روانی و عاطفی بوده‌اند، و مسلماً فرزندان که ثمره ازدواج با آنها بود، رنگ اخلاقی مادر را کم و بیش داشت، و به همین جهت اسلام طرح دقیقی برای آزادی تدریجی بردگان تنظیم کرده است تا به این سرنوشت گرفتار نشوند، و ضمناً به خود بردگان امکان داده شود، تا با یکدیگر ازدواج کنند. البته این موضوع منافات با آن ندارد که بعضی از کنیزان وضع استثنایی خاصی از نظر اخلاقی و تربیتی داشته باشند، زیرا آنچه در بالا اشاره شد مربوط به وضع اکثریت آنها بوده است و اگر می‌بینیم مادر بعضی از بزرگان اسلام کنیز بوده‌اند از همین نظر است ولی باید توجه داشت که آنچه در مورد کنیزان در غیر مورد ضرورت ممنوع است ازدواج با

اما بعد می‌فرماید: «خودداری کردن از ازدواج با کنیزان تا آنجا که توانایی داشته باشید و دامان شما آلوده گناه نگردد، به سود شماست» (و ان‌تصبروا خیر لکم).

در پایان آیه می‌فرماید: «و خداوند نسبت به آنچه در گذشته بر اثر بی‌خبری انجام داده‌اید آمرزنده و مهربان است. (و الله غفور رحیم).

بعد ←

↑ نفرت

→ قبل